

پس از پرداختن به بخشایش سردرد تخفیف می یابد

از دکتر چارلز راینرت تشکر می کنم که ئی اف تی را به شکل الهام گونه ای بر روی بیمارش که دچار سر دردهای شدید و مداوم بود بکار گرفت . ممکن است از سوال مفیدی که او طرح کرد بخواهید استفاده نمائید. روت ، یادت می آید وقتی دختر کوچکی بودی بازی " تظاهر به چیزی" می کردی ؟ در این مورد ، این سوال او را مستقیماً به یک مشکل ریشه ای هدایت نمود .

نوشته دکتر چارلز راینرت (ND , PHD , EFT ADV)

گری ،

خوشحالم که می توانم بگویم در برطرف نمودن سردردهای دوره ای و شدید در بانویی هشتاد و چند ساله موفق شدم . روت چند روز قبل جهت درمان " خارش چشمها " و سردردی که هفته ای چند بار به آن دچار می شد به درمانگاه ما آمد .

از آنجایی که او در آن روز سردردی نداشت به گفتگو درباره راهکارهایی که می توانستند برای او مفید باشند (به جز ئی اف تی) پرداختیم . در پایان جلسه از او خواستم به محض بروز سردرد فوراً مرا خبر کند تا بلافاصله به آن پردازیم .

دو روز بعد در حالی که پیدا بود درد شدیدی احساس می کند به من زنگ زد . به خانه اش رفتم . با " با وجود اینکه این سردرد شدید را در پیشانی ام دارم " شروع نمودیم . ولی پس از چند دور ضربه زدن چندان تغییری بوجود نیامد . سپس از قوه الهام تبعیت کردیم و از او پرسیدم : روت ، یادت می آید وقتی دختر کوچکی بودی بازی " تظاهر به چیزی" می کردی ؟

او سر تکان داد و سپس از او خواستم داستانی را تصور نماید که در آن بانویی هم سن و سال او در شهر کوچکی مثل شهر او زندگی می کند و سردرد بسیار شدیدی دارد . روت لحظه ای درنگ نمود و سپس گفت " این بانو دوستی بسیار خوب از دوران کودکی داشت ولی یک روز ، در بزرگسالی ، به هنگام خرید به سراغ او آمد و کیف بزرگش را باز کرد و گفت " ببین چه چیزهای خوبی برای نوه هایم دارم ! " آن کیف پر از جواهرات بدلی بود که از مغازه ها بلند کرده بود .

روت داستان " تظاهر " را اینگونه ادامه داد که آن " دوست " دیگر دوستش نبود - اصلاً نمیتوانست او را به خاطر آن گناه ببخشد . چشم انداز پایان موفقیت آمیز یک معالجه دیده میشد . سپس چند دور بر روی " با وجود اینکه فکر نمی کنم بتوانم هیچگاه دوستم را به خاطر دزدی از مغازه ها ببخشم " و جملات مشابه کار کردیم و سردرد و خارش چشمها از بین رفت (اغلب از استعاره " سیب زمینی داغ " برای خودداری از بخشودن استفاده می کنم " آیا مایلم این سیب زمینی داغ و سوزان را برای همیشه در دستان خود نگه دارم تا بلکه روزی پیش بیاید که بتوانم آن را به سوی فردی که نمی توانم ببخشم پرتاب کنم ؟ نه نه نه ! "

پس از آن برای سنجش نتیجه از او خواستم سر و چشمهایش را حرکت دهد . اتفاق خاصی نیفتاد . اکنون یک هفته از آن می گذرد و او دیگر زنگ نزده است . فکر می کنم موفق شده ام !

چارلز راینرت (ND , PHD , EFT ADV)